



چه کنیم سالی سرشار از یاد مولا داشته باشیم؟!

در روایات، دو نوع جهل داریم: یک جهل در مقابل علم و یک جهل در مقابل عقل است. جهل در مقابل علم، جهل اولی یا سفلی بیان می‌شود، اما جهل در مقابل عقل، جهل عظمی و یا أسفل بیان می‌شود.

در روایات، دو نوع جهل داریم: یک جهل در مقابل علم و یک جهل در مقابل عقل است. جهل در مقابل علم، جهل اولی یا سفلی بیان می‌شود، اما جهل در مقابل عقل، جهل عظمی و یا أسفل بیان می‌شود.

به گزارش خبرگزاری مهر، سیصد و هفتمین جلسه درس اخلاق آیت‌الله قهری با موضوع: مراقبه (تخلیه از رذائل؛ سفر اولی، در أسفار اربعه برای بشر است) شب گذشته در محل مهدیه القائم المنتظر(عج) برگزار شد.

در مرقومه ذیل مشروح بیانات وی برای علاقمندان به رشته تحریر در آمده است:

کار نیک با وجود رذائل درونی، مانند کاشت بذر در شوره‌زار است!

در جلسات قبل علت این را که اولیاء خدا بیان می‌فرمایند: قبل از ورود به فضائل، باید از رذائل، خارج شد و تا انسان، رذائل را نشناسد و مراقبه برای برطرف کردن آن‌ها نداشته باشد، معلوم است فضائل، فضائل حقیقی نمی‌شود، بیان کردیم. حتی اگر کسی به صورت ظاهر، یکی از فضائل را هم داشت، اولاً دوام در این فضیلت برای او، میسر نیست؛ ثانیاً خودش یک موقعی نشان می‌دهد که این فضیلت، فضیلت نبوده، نفس و هوی و هوس بوده است.

مثال زدیم، بیان کردیم: شاید کسی به ظاهر دست کس دیگری را بگیرد و به او کمک کند، اما قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأُذَى [۱]». یک عمر دست دیگران را می‌گرفت، اما وقتی حالش طور دیگری شد و وضعش خراب شد، یا آن شخصی که به او کمک می‌کرد، به تعبیر عامیانه یک موقعی به او محل نگذاشت؛ این به رخ می‌کشد و می‌گوید: اگر من نبودم، تو چنین و چنان بودی، بدبخت می‌شدی و لذا معلوم می‌شود صورت ظاهرش فضیلت بوده، اما در حقیقت، در فضیلت نبوده است.

دلیل این است که هنوز رذائل در درون است. مثلش، مثل آن بذری است که شما در شوره‌زار بکارید، ولو این بذر، بذری عالی و مراقبه شده باشد، اما وقتی در شوره‌زار بکارید، خراب می‌شود. معلوم است اگر در درون کسی، رذائل باشد، ولو مدتی به یک فضیلت از فضایل الهی و انسانی هم مشغول باشد، اما در حقیقت بذر را در شوره‌زار کاشته است و بعد معلوم می‌شود که آن فضیلت هم فضیلت نبوده است.

سگ خانه وجودی انسان، مانع از بروز نیک صفات نیکو می‌شود!

لذا همان طور که بیان کردیم این نکته، نکته مهمی است که اولیاء خدا می‌فرمایند: دفع رذائل و صفات زشت اخلاقی، مثلش، مثل زدودن غبار از آینه است که آن جمال حقیقی صفت معلوم شود، اگر در ظرف نجس، ولو لبن طاهر عالی ریخته شود، آن هم نجس می‌شود. آب گوارا را در ظرف نجس بریز، دیگر آن آب گوارا نه تنها قابل شرب نیست، بلکه اگر انسان، آن را بخورد، دهان و وجودش نجس می‌شود.

لذا رذائل در ظرف وجودی بشر، در حقیقت عنوان نجاست است. لذا پیامبر عظیم‌الشأن، محمد مصطفی(صلی الله علیه و آله و سلم) حضور بدی‌ها در خانه وجودی انسان را به «کلب فی البیت» (سگی در خانه) تبیین فرمودند. سگ هم نجس العین است و هم عامل برای برخی از مطالب می‌شود. آن کسی که به رذائل دچار هست و گرفتار رذائل اخلاقی می‌باشد، در خانه وجودش، سگ است. یعنی به نجسی به نام کلب، منجس است، گرچه به صورت ظاهر، وفایی هم دارد. حال، چرا این‌طور عنوان کردند؟ آیت‌الله قاضی(اعلی الله مقامه الشریف) نکته‌ای را در این زمینه تبیین می‌فرمایند. آقا سیدهاشم حداد(اعلی الله مقامه الشریف)، آن مرد الهی و عظیم‌الشأن، آن عارف بالله و شاگرد آیت‌الله قاضی(اعلی الله مقامه الشریف) بیان می‌فرمایند: آقا بارها می‌فرمودند: این سگ وجودی درون، اجازه بروز و ظهور آن صفات نیکو را به نیکی نمی‌دهد، بلکه صفات نیکو را هم خراب می‌کند.

این نکته، خیلی مهم است. اگر انسان به رذائل اخلاقی مبتلا شود و این رذائل در درونش باشد، فضائل تبدیل به فضیلت نمی‌شود و نیکی‌ها، نیک نمی‌ماند. بلکه حال او تغییر دارد. پس برای همین است که اولیاء خدا قائل هستند که انسان در ابتدا باید رذائل را از بین ببرد.

تخلیه از رذائل؛ سفر اولی در أسفار اربعه

اتفاقاً اعظم و بزرگان در باب سیر و سلوک الهی، بیان می‌فرمایند: أسفار اربعه برای بشر، به سفر اولی، بستگی دارد. سفر اول، تخلیه است، تخلیه از هر چه رذائل است. بعضی از بزرگان مثلی زدند، گفتند: شما نگاه کنید، اگر میوه‌های بسیار عالی و معطر و زیبا داشته باشید، ولی آن‌ها را درون سطل زباله بریزید، دیگر از آن به بعد کسی رغبت به خوردن آن‌ها نمی‌کند. نفسی که دائم در رذائل غوطه‌ور است، ولو میوه بسیار عالی مانند انفاق را هم داشته باشد، همین می‌شود و در نهایت، با آن رذیله‌ای که در درونش دارد (مت غذاشتن)، مهر ابطال بر آن میوه نیکی (صدقه و انفاق) می‌زند.

لذا اولیاء خدا همین را بیان می‌فرمایند که مثل چنین شخصی به همین حال است، یعنی طوری شده که این سطل وجود

انسانی او با وجود رذائل، دیگر نعوذ بالله سطل آشغال است. میوه الهی (صله، انفاق، عبادت و ...) در آن خراب می‌شود، لذا در این أسفار اربعه، سفر اولی مهم است و باید در این سفر تلاش زیاد کرد. رفت و رو کن، رفت و رو کن، رفت و رو. اگر انسان توانست پاک کند، حالا نشان می‌دهد.

اولیاء خدا باز هم مثل آن را این‌گونه زدند، فرمودند: خداوند متعال فرموده: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا» [۲]، اما وقتی درون به رذائل باشد، «عَشْرُ أَمْثَالِهَا» نمی‌شود. می‌پرسیم: چطور؟ ابوالعرفا، آیت‌الله العظمی ادیب (اعلی الله مقامه الشریف و سلام الله علیه) مثال می‌زنند و می‌فرمایند: این که فرمودند: «أَعْدِي عَدُوَّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» [۳]، «جنبیک» دو حالت سینه است. لذا مثل آن، مثل دو آینه روبروی هم هست که این را تسخیر می‌کند. اما اگر این دو آینه را از رذائل پاک کرد، یک نیکی، مثل این می‌ماند که دو آینه را روبروی هم بگذارید، یک شیئی را در بین آن‌ها قرار بدهید، این دو آینه آن‌ها را زیاد نشان می‌دهد. یک معنی «عَشْرُ أَمْثَالِهَا» این است.

ببینید اولیاء چقدر دقیق هستند. می‌فرمایند: وقتی بر روی این آینه، غبار باشد و انسان، این غبارها را نزدوده و از بین نبرده باشد، معلوم است حداقل آن، این است که دیگر جلا نمی‌دهد. اما وقتی درون «بین جنبیک»، از این نفس دون که رذائل از اوست، پاک شد و این آینه، جلا گرفت، با یک کار نیک، به «عَشْرُ أَمْثَالِهَا» می‌رسد.

آن وقت آن عمل، عامل برای عمل نیک دیگری هم می‌شود که این را مولی‌الموالی، امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرمایند. حضرت می‌فرمایند: اگر نفس زکیه (آن نفسی که مژگی به تزکیه الهی شد) یک عمل خوب را انجام داد، «فاشفاق إلى عملٍ آخری»، مشتاق به عمل دیگری می‌شود.

لذا عزیزان! بدانید آن نفسی که از رذائل، پاک بود؛ به یک عمل حسن، اشتیاقش به اعمال حسن دیگر هم زیاد می‌شود. به یک تعبیر دیگری که اولیاء خدا فرمودند، لذت آن عمل نیک را می‌چشد، پس اشتیاقش به اعمال نیک دیگر زیاد می‌شود. برای همین است که جدی باید این رذائل از وجود انسان، پاک شود. این دو آینه روبروی هم را تصوّر کنید، اگر آن میوه بهشتی عمل نیک، جلا داده شد، جلوه می‌کند و تعدّد می‌یابد و حداقل آن، «عَشْرُ أَمْثَالِهَا» است. لذا اشتیاق او به عمل نیک بیشتر می‌شود.

اما اگر این‌طور نبود، اشتیاقش به عمل نیک، کم خواهد شد. البته یک موقعی، احساسی، کاری را انجام می‌دهد، اما دوام نخواهد داشت. چون احساس او، آن احساس الهی نیست و به تعبیر عامیانه، جوی ایجاد شده و احساسش، زودگذر است. مثلاً (در مثال، مناقشه نیست) جشن نیکوکاری است و یکی، دو روز همه جا این را اعلام می‌کنند و او هم یک کاری انجام می‌دهد. اما چون آن حال خوش را در از بین رفتن رذائل نسبت به نیک‌ها ندیده و این حسنه، برای او، جلوه نکرد که یک حسنه نیست، بلکه حسنات است، (چون برای اولیاء خدا، حسنه جلوه می‌کند که یکی نیست و حداقل آن، به قول خداوند متعال، «عَشْرُ أَمْثَالِهَا» است)؛ دوامی در کار او دیده نمی‌شود. اما وقتی این‌طور جلوه کرد، آن موقع است که به عمل دیگری از حسنات اشتیاق پیدا می‌کند، «فاشفاق إلى عملٍ آخری». چون تا بشر نبیند، متوجه نمی‌شود. اولیاء خدا می‌گویند: شاید یکی از دلایلی که امیرالمؤمنین (علیه الصلوٰة و السلام) فرمودند: من خدایی را که نبینم، عبادت نمی‌کنم، همین است، «فاشفاق إلى عملٍ آخری»، به عمل دیگر اشتیاق پیدا می‌کند. همه این‌ها برای چیست؟ چون آن سفر اولی در أسفار اربعه برای او محقق شده است.

تلاش برای از بین بردن رذائل، خودش حسنه است

به قدری مهم است که باز وجود نازنین آیت‌الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمایند: اگر کسی، طالب راه و سیر و سلوک الهی است، باید بداند اگر در این راه، عمر خودش را هم بگذراند که فقط رذائل را از بین ببرد، به خودی خود به حسنات الهی ورود پیدا کرده است. یعنی اصلاً تلاش برای از بین بردن رذائل، خودش حسنه است و این نکته خیلی مهمی است. اگر کسی به لطف و کرم الهی، موفق شود که این رذائل را از بین ببرد، اگر عمرش را هم برای این کار بگذارد، در حقیقت این، فضیلت است. چون فضیلتی که بدون از بین بردن رذائل باشد، مانند میوه‌های بسیار خوش‌بو و لذیذ و معطری است که شما درون سطل زباله بیاندازید. آن‌ها را تخریب کردید. نه خودتان دیگر شوق به استفاده از آن دارید و نه دیگران رغبت می‌کنند از آن میوه بردارند. درونی که توأم با بدی‌ها، پلشتی‌ها و رذائل باشد، در حقیقت عندالاولیاء، زباله‌دان است که هر حسنه‌ای در آن، تبدیل به مزبله می‌شود.

لذا می‌فرمایند: اگر همه عمر هم این کار را انجام دهد و بتواند به انجام برساند، برنده است. چون وقتی رذائل از درون بیرون رود و حالش، حالی باشد که اصلاً رذیلتی در وجودش نباشد، نور خدا به خودی خود در وجود او تجلی پیدا می‌کند و این حسنه عظمی و فضیلت عالیّه و کبری است. هر کدام از اولیاء، نسبت به صفای باطنی خود، تعبیر خاصی بیان می‌کنند که البته به هم نزدیک و لطیف و ظریف است، مثلاً ملامحسن فیض کاشانی؛ ملا محمد مهدی نراقی؛ ابن مکرّم ایشان، ملا احمد نراقی؛ در سیر و سلوک، آیت‌الله العظمی شاه‌آبادی؛ آن مرد الهی و عظیم‌الشأن، آیت‌الله بهاری همدانی (اعلی الله مقامهم اجمعین)؛ هر کدام یک طور تعبیر دارند، ولی انسان هر کدام از این‌ها را را مطالعه می‌کند، یا وقتی در محضر این بزرگان، مانند آیت‌الله العظمی بهجت؛ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی؛ ابوالعرفا آیت‌الله العظمی ادیب، یا آیت‌الله العظمی خوشوقت، آن عزیزالله و عزیزالحجّه (اعلی الله مقامهم اجمعین) می‌رود؛ می‌بیند که تعبیر به ظاهر متفاوت است، اما همه تعبیر، بسیار لطیف و نزدیک به هم هست که به واسطه روح باعظمت الهی آن‌هاست و تمام آن‌ها متفق القول هستند که اولین راه بیرون کردن رذائل است. لذا عزیزان! همان‌طور که بارها و بارها شنیدید، انسان وقتی به محضر هر کدام از اولیاء خدا می‌رسد و عرضه می‌دارد: راه میانبری برای رسیدن به پروردگار عالم بگویید؛ همه آن‌ها متفق‌القول بیان می‌کردند و می‌کنند که گناه نکنید. با این که بعضی از آن‌ها تا آخر عمر هم به ظاهر همدیگر را ندیدند. مرحوم ابن‌الرضا، آن مرد بزرگوار و الهی در خوانسار، حالاتی داشت. قلبش

نزدیک به قلب آیت‌الله بهجت بود. همدیگر را ندیده بودند، اما به همدیگر عشق می‌ورزیدند.

انسان، وقتی هم توصیه بزرگان بر ترک گناه را می‌شنود، با خود می‌گوید: این را که می‌دانیم، ای کاش یک راهی را که سریع باشد، بگویند. اما عزیزان! دلیل و برهان این که ما هم از این بحث، شروع کردیم، همین است. مبانی سیر و سلوک، در حقیقت از بین بردن رذائل است. وقتی رذائل رفت، یعنی گناه، دیگر موجودیت خارجی ندارد. آن وقت اگر این حال به وجود آمد، دیگر وجود انسان، تجلی‌گاه نور الهی می‌شود. کسی که با وجود جهل ظاهری در علم، از اولیاء خدا و تجلی‌گاه نور الهی می‌شود!

بیان شده: بر روی انگشتی وجود مقدس امام حسن عسکری (صلوات الله و سلامه علیه)، پدر مکرّم حضرت صاحب (روحی له الفداء) عبارت «سُبْحَانَ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ شَهِيدٌ» نقش بسته بود. ذیل این مطلب، شیخنا الاعظم، حضرت مفید عزیز (روحی له الفداء و سلام الله علیه) [۴]. نکته‌ای را تبیین می‌فرماید. سیّد مرتضی (اعلی الله مقامه الشریف) [۵]، آن آیت عظمی و شاگرد با عظمت شیخنا الاعظم فرمودند: حضرت شیخنا الاعظم فرمودند: می‌دانید چرا حضرت این مطلب را بر روی انگشتی خود نوشته‌اند؟ «لأنّه طاهرٌ من الدّنس و من کتب له علی فضّه طهرٌ من الدّنس»، چون ایشان از دنس و پلیدی و زشتی، پاک بودند و هر کس، این را بر انگشتی خود بنویسد و آن را بر دست کند، از زشتی‌ها، پاک می‌شود، ولی یک مطلب دارد و آن این که می‌فرمایند: «و لكن طهرٌ من الدّنب قبل الدّنس»، یعنی اوّل باید گناه را ترک کند و آن آخری‌هایش را هم از وجودش پاک کند تا این، تجلی پیدا کند.

بعد ایشان ادامه می‌دهند و می‌فرمایند: «تجلّی فیهِ نور الله تبارک و تعالی و هو من اولیاء الله و لو کان ظاهراً فی جهل من العلم»، هر چند به ظاهر در سواد نباشد، اما اگر درون خود را از رذائل، پاک کند، تجلی‌گاه نور خدا می‌شود؛ یعنی فضائل خودش را جلوه می‌دهد.

همان‌طور که بیان کردیم، در روایات، دو نوع جهل داریم: یک جهل در مقابل علم و یک جهل در مقابل عقل است. جهل در مقابل علم، جهل اُولی یا سفلی بیان می‌شود، اما جهل در مقابل عقل، جهل عظمی و یا اُسفل بیان می‌شود. بعضی از این جهل ظاهری بیرون می‌آیند، چند صباح درس می‌خوانند و مقطعی را می‌گذرانند، لیسانس و فوق لیسانس و دکتری می‌گیرند و تصور می‌کنند دیگر کسی شده‌اند. اما کسی که از رذائل پاک نشده بود، به جهل اُسفل یعنی پست‌ترین جهل وارد می‌شود و گرفتاری او، این است.

معمولاً انسان‌هایی که به ظاهر سواد ندارند، مدّعی هم نیستند. اما خدا نیاورد کسی یک مقداری از این جهل بیرون برود، ولی هنوز رذائل در درونش وجود داشته باشد، چون آن زمان است که مدّعی می‌شود و فکر می‌کند کسی شده است. علت العللی که اولیاء این‌قدر در ابتدا راجع به ترک رذائل بحث می‌کنند، یک دلیلش همین است. چون انسان بدتر گرفتار می‌شود.

دوای درد قلب!

طوری است که بعضی از بزرگان تعبیر بسیار عجیبی را در این زمینه بیان می‌کنند، می‌فرمایند: رذائل، سمّ مهلک است که در درون انسان قرار دارد. مطلبی را در این مدّت در شرح شذرات المعارف آیت‌الله شاه‌آبادی (اعلی الله مقامه الشریف) بیان می‌کردیم. این عارف عظیم‌الشأن وقتی می‌خواهند مراتب انسانی را بیان بفرمایند، سبع مرّات، هفت مرتبه را نام می‌برند. جالب این است که اوّلین مرتبه، همین شناخت نفس دون و رذائل است. دومین مرحله، خروج از این است و بعد سومین مرتبه را به نام عقل تبیین می‌فرمایند. چهارمین مرحله را هم روح و پنجمین مرحله را خفی و ششمین را اُخفی و هفتمین مرحله را سرّ بیان می‌فرمایند. این هفت مرحله برای رشد و تعالی است و تبیین به مراحل انسانیت شده است.

پس اگر انسان، این نفس خود را نشناسد و مراقبه و مواظبت و پاکسازی نکند، چون همه رذائل در آن، رشد و نمو پیدا می‌کند، روح، عقل، خفی و اُخفی و سرّ را نمی‌فهمد یعنی چه. اما راهی وجود دارد که این‌گونه تبیین شده است: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ قُلُوبِكُمْ» [۶]. این روایت از وجود مقدس امام صادق است که از آب مکرّم خودشان نقل کردند تا به امیرالمؤمنین (علیهم صلوات المصلین) می‌رسد و ایشان هم از پیامبر عظیم‌الشأن، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می‌کنند؛ یعنی این روایت، سلسله الذهبیه است. تقوای الهی را پیشه کنید؛ چون دوای درد قلب‌ها و درون شما و راه طاهر کردن آن‌ها، همین تقوا و شناخت رذائل و دوری از گناهان است. اصلاً یکی از معانی تقوا، همین است.

خدا میرزا احمد کربلایی (اعلی الله مقامه الشریف) را رحمت کند. آن عارف بالله چند معنی از تقوا، برای شاگردان خودشان بیان کردند. یکی از مطالب ایشان، این است که تقوا، شناخت رذائل و از بین بردن آن است. وقتی رذائل را بشناسی و آن‌ها را از بین ببری، همین دوای درد شماست، «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ قُلُوبِكُمْ».

شیاطین، ما را به سخره گرفتند!

حالا چرا عنوان «قلوبکم» بیان فرمود؟ چون «القلب حرم الله»، اگر این حرم، جولانگاه شیطان، ابلیس شود، انسان بیچاره می‌شود. بیهوده نیست که وجود مقدس حضرت باقرالعلوم، امام محمد باقر (صلوات الله و سلامه علیه) دستور می‌دهند که با بیان ذکر «أعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين و أعوذ بالله أن يحضرون إن الله هو السميع العليم» قبل از طلوع و غروب آفتاب، خود را بیمه کنید. که آن مرد عظیم‌الشأن و الهی، حاج شیخ عباس قمی، آن مرد مخلص (جداً مخلص، نه مخلص) هم در مفاتیح می‌آورد. حضرت فرمودند: ده مرتبه قبل از طلوع آفتاب که روزتان را بیمه کنید و ده مرتبه قبل از غروب آفتاب که شبتان را بیمه کنید، این ذکر را بگویید. یعنی به خدای سمیع و علیم پناه می‌برم از این که شیاطین حاضر بشوند. حالا اوّل جایگاهی که حاضر می‌شوند، کجاست؟ این، به چه سبک و سیاقی باید از بین برود؟

خدا کنز خفیّ الهی، آیت‌الله مولوی قندهاری (اعلی الله مقامه الشریف) را رحمت کند، ایشان، این مطلب را به خوبی شرح

داده‌اند. ایشان می‌فرمودند: آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) تبیین به این می‌کردند که اگر این شیاطین، قلب را بگیرند، مزه عبادت، چشیده نمی‌شود و بعداً رذائل، زیاد می‌شود. این شیاطین هم می‌دانند که مهمترین جایگاه، قلب است. چون همان‌طور که این قلب صنوبری جسم، خون را پمپاژ می‌کند و به همه اعضا و جوارح می‌فرستد و اگر خراب شود، همه اعضا و جوارح خراب می‌شوند؛ اگر شیطان در این خانه خدا هم نفوذ پیدا بکند، «آن یحضر» حضور پیدا بکند، دیگر تمام است و اجازه نمی‌دهد حسانت ورود پیدا کند.

آیت‌الله العظمی، سید عبد الأعلى سبزواری (اعلی الله مقامه الشریف) هم این مطلب را مفصل توضیح می‌دهند. ایشان هم یکی از اولیاء خدا و کنزی بود که شناخته نشد. بعد از آیت‌الله خویی (اعلی الله مقامه الشریف) حدود یک سال مرجع بودند و بعد از دنیا رفتند. بالجد اعلاء بودند، مردی عجیب در مطالب عرفانی بودند، به محضر مقدس آقا جان می‌رسید و ...

آیت‌الله سید عبد الأعلى (اعلی الله مقامه الشریف) این مطلب را توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: می‌دانید چطور است؟ کسی که عمل نیک انجام می‌دهد، اما قلبش در تسخیر شیطان یا شیاطین هست، درست است که اجازه انجام عمل نیک را به او دادند، ولی در حقیقت آن‌ها، او را به سخره گرفتند و مسخره می‌کنند. چرا؟ چون در آن عمل نیک هیچ خاصیتی نیست إلا به اینکه بعدها، از آن عمل خوب هم زده می‌شود و دیگر انجام نمی‌دهد. خیلی عجیب است. یعنی تا این قلب در تسخیر ابلیس و شیاطین باشد، به او می‌گویند: عیب ندارد، عمل نیک را انجام بده، ولی بعد می‌خندند و او را به سخره می‌گیرند.

پس عزیزان! شیاطین، ما را به سخره گرفتند، چون می‌بینند امثال من دارند رذایل را انجام می‌دهند و زشتی‌ها و پلشتی‌ها در وجودشان هست، اما از طرفی کار نیک هم می‌کنند. لذا کم‌کم از آن کار نیک هم زده می‌شوند و عمل خوب آن‌ها فقط برای مدتی است و بعد از بین می‌رود.

تقوا و بینا شدن چشم

حضرت در ادامه می‌فرمایند: «و بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ» این تقوا چشمی را که در وجود شما کور شده، بینا می‌کند. یعنی، حکم پالایش را دارد. لذا یکی از معانی تقوا که اولیاء خدا بیان فرمودند: پالایش وجودی درون ماست که رذایل را از بین ببریم. وقتی از بین ببریم، چه می‌شود؟ این چشمی که کور شده بود، شفا می‌گیرد، «و بَصَرُ عَمَى أَفْئِدَتِكُمْ». چشم قلبتان کور شد، اگر به تقوا عنایت کنید، بینا می‌شود. این حدیث سلسله‌الذهبیّه، خطاب به من و شماست که این خصوصیت بسیار مهم تقوا است که این چشمی را که کور بود و عالم معنا را نمی‌دید، به تقوا بینا می‌شود.

خدا علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی (اعلی الله مقامه الشریف) را رحمت کند. ایشان می‌فرمودند: آقا سید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف)، یکی از شاگردان مکتب عرفانی آیت‌الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف) بود. ایشان، گاهی نکاتی را برای بعضی از شاگردانشان که مراحل از تقوا را درک کرده بودند، بیان می‌کردند، وقتی آن نکات برای آن‌ها معلوم می‌شد، می‌خواستند داد بزنند و بین مردم بروند و آنچه را که آن‌ها نمی‌دیدند، به آن‌ها بگویند که آقا! ببینید این است، این است. یک مرتبه آقا سیدهاشم به یکی از شاگردان خود فرموده بود: «اسکتوا و انا فی محضر مولایی مثلکم» من هم وقتی محضر آقای قاضی بودم، مثل شما بودم، پس سکوت کنید.

یعنی از بس شوق دارند، می‌خواهند فریاد بزنند؛ چون می‌بینند و چشم کور شده درون، دیگر بینا شده است. حالا با چه می‌بینند؟ با چشم درون؟ نه اتفاقاً با همین چشم سر می‌بینند. می‌خواهند فریاد بزنند، اما نمی‌توانند. تقوا و شفاء امراض جسمی/ چرا جسمان یاری نمی‌کند که برای نماز شب، بیدار شویم؟

«و شفاء مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ». چرا بعضی از مواقع، حال نماز شب نداریم؟ شاید حتی آن عواملی را هم که اولیاء خدا بیان کردند که رعایت کنید تا موفق به نماز شب بشوید - که حالا وقتش نیست و بعد ان شاء الله بیان می‌کنیم - رعایت کرده باشیم، اما چرا باز هم این جسم یاری نمی‌کند که بلند شویم؟! چون روح که خراب شود، جسد را هم خراب می‌کند.

اولیاء خدا مثال زدند - در مثال مناقشه نیست - اگر کسی دچار این عشق‌های مجازی شد، وقتی به معشوقه نرسید، روح او خراب شده است و دیگر جسم او هم حال غذا خوردن ندارد و جسم او هم خراب می‌شود.

حالا عزیز دلم! اگر مبتلای به گناه شدی، بدان که جسمت هم با تو همیاری نمی‌کند و نمی‌توانی برای نماز شب بلند شوی و کسل خواهی بود. یکی از مصداق «گسالی» [Y] که در قرآن کریم و مجید الهی تبیین شده هم همین است. اولیاء الهی ذیل آن آیه، مطالبی را آوردند، از جمله این که شعبه‌های نفاق، چند مورد است و نباید فکر کنیم که منافقین، فقط آن‌هایی هستند که روبروی پیامبر ایستادند و یا منافقین، آن‌هایی هستند که در نظام جمهوری اسلامی، سلاح به دست گرفتند و ... بلکه یکی از انواع منافقین، کسانی هستند که موقع نماز، آن حال، رغبت و شوق و اشتیاقی را که برای نماز تبیین می‌شود، ندارند.

اصلاً خدا گواه است، بعضی از اولیاء خدا تا حرف نماز می‌شود، اشک شوق می‌ریزند. از جمله آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (اعلی الله مقامه الشریف) وقتی در درس خارج فقه‌شان داشتند کتاب الصلاه را بیان می‌فرمودند، ابتدا تبرکاً چند حدیث در مورد صلاه بیان کردند. تا اسم صلاه آمد، اشکشان در آمد. فرمودند: صلاه! به‌به! آن قدر به نماز عشق دارند که به تعبیر عامیانه با شنیدن نامش هم حال می‌کنند و عشق می‌ورزند. چون متوجه هستند و حالشان، یک حال دیگر است که اصلاً دلشان برای نماز، پر می‌زند.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آن قدر اشتیاق به نماز داشتند که برای همین، خداوند به ایشان فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» [A]، نگران نباش، وقتی که فارغ شدی، باز هم نماز (نمازهای مستحبی و نوافل) بخوان؛ یعنی این‌چنین به نماز عشق می‌ورزیدند. لذا بعضی‌ها حالشان این‌طور است. چرا؟ برای این‌که این‌ها می‌بینند چه خبر است. اولیاء خدا این حال را دارند.

وقتی گناه کنیم، این جسد، نمی کشد و برای نماز شب بلند نمی شود. ببینید خصوصیت تقوا را چطور تبیین می فرمایند: «و شفاء مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ». شاید شما بفهمید که من خیلی حالم خوب است و بدنم قیام است، اما همین که اجازه نمی دهند، یعنی این بدن شما، سست است، مریضی دارد و تقوای قلب، شفای این اجساد است.

خدا آیت الله خوانساری (اعلی الله مقامه الشریف)، آن مرد عظیم الشان، را رحمت کند. بنده، این را چندین مرتبه در درس اخلاق بیان کردم، ولی اینها نکاتی است که اگر بارها و بارها بیان شود، باز هم جا دارد. این مرد الهی و عظیم الشان، این سید بزرگوار - که امام عظیم الشان به ایشان، لقب اَتَقَى الْأَتَقِيَاءَ را دادند - وقتی صد سال از عمر شریفشان هم گذشته بود، باز دستشان را روی زمین نمی گذاشتند که بلند شوند. خدا حاج آقای مشفق (اعلی الله مقامه الشریف) را رحمت کند، ایشان یک مرتبه به آقا گفتند: آقا! شما دستتان را زمین نمی گذارید و بلند می شوید، اما من که پسر شما محسوب می شوم، عصا دارم. ایشان در جواب فقط فرمودند: انجام مستحبات و دوری از مکروهات.

لذا وقتی انسان، متقی بشود، همین است دیگر، جسم او هم سالم است، حال او هم حال خوش است. لذا عزیز دلم رذائل، عاملی می شود که جسم، اجازه ندهد در فضائل، پیشی بگیری و جلو بروی. پس علت العللی که می گویند: اول رذائل را از بین ببرید، همین است؛ چون رذائل اجازه نمی دهد انسان در فضائل پیشروی بکند و به تعبیر دیگر این جسم، کم می آورد.

تقوا و اصلاح فساد

«و صلاحُ فسادِ صُدُورِکُمْ» این سینه هایی که خراب شده است، به تقوای الهی درست می شود. لذا یکی از راه های برون رفت از این گناهان و رذائل، تقوا است. با تقوا، فساد که در این سینه (بین جنبیک) به وجود آمده، اصلاح می شود و به جای آن، از سینه ها، نور ساطع می شود.

یکی از نکاتی که اولیاء خدا بر روی آن، تأکید داشتند - البته نمی شود برای بعضی ها بیان کرد - این بود که یکی، مابین سینه و دیگری، پیشانی را ببوسند. برای آن هم دلیل و برهان می گفتند و آن این که وقتی با تقوا باشد، از این دو جا، نور، ساطع است و ملائکه الله، این دو جا را می بوسند. لذا وقتی انسان، لب هایش را بر این دو جا بگذارد، ضمن اینکه از خود او تبرک می جویند، از ملائکه الله هم متبرک می شوند و با یک تیر، دو نشان می زنند. «سَطَعَ نُورًا مِنْ صَدْرِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ تَجَلَبَّ مَلَائِكَةُ بَهْبُوطِهِمْ بَارِضٌ» خیلی عجیب است، نور اینها ملائکه الله را جلب می کند به این که به زمین هبوط کنند. لذا این طور است که می آیند و سینه اینها را می بوسند. حالا ادامه این روایت که می فرماید: «و صلاحُ فسادِ صُدُورِکُمْ، و طَهْرُ دَنَسِ أَنْفُسِکُمْ، و جَلَاءُ عَشَا أَبْصَارِکُمْ» برای وقت دیگر بماند.

معنای دعای تحویل سال

می خواستم دو الی سه روایت دیگر را هم بیان کنیم، اما از آنجایی که این جلسه آخر در این سال است، مطالب دیگری را هم باید بیان کنم. عزیزان! این را بدانید که دعای خوبی را در هنگام تحویل سال می خوانیم: «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ، حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ».

یکی از خصوصیات متقین این است که وقتی از رذائل بیرون آمدند، حال آنها هر روز، به از روز دیگر است. شما تصور نکنید که امثال آیت الله العظمی بهجت، یا آن امام العارفین - که بالجد امام در عرفان شناخته نشده است - یا آیت الله حق شناس، یا آیت الله خوشوقت (اعلی الله مقامهم اجمعین) و امثال این بزرگان، دیگر به یک مرحله ای رسیده بودند که تمام بودند. شما دیروز آیت الله خوشوقت (اعلی الله مقامه الشریف) را یک طور دیدید، اما امروز طور دیگری شده اند. بزرگان، اولیاء و اعظم ما، آنهایی که بالجد متصل هستند، نه هر کسی مثل من بیچاره، بلکه آنهایی که اولیاء خدا هستند، حالشان هر لحظه طور دیگری بوده است.

مؤمن هم باید این را بخواهد که هر لحظه حالش به از لحظه پیش شود. شما باید در موقع سال تحویل، این را بخواهید. تازه نه تنها سال تحویل، بلکه چه اشکال دارد، این دعا را انسان هر روز بخواند، شده در نمازهای مستحباتی تان هم بخوانید «يَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، يَا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ، يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ، حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ».

یک معنی آن، این می شود: من بلد نیستم، تو تحویل می کنی «يَا مُحَوِّلَ الْحَوَالِ وَ الْأَحْوَالِ»، حالا که این گونه است، «حَوِّلْ حَالَنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ» حال من را به احسن حال تحویل کن. مؤمن نباید توقف داشته باشد، باید مدام جلو برود و به احسن حال برسد. در ایام آخر سال، در نیکی ها از یکدیگر سبقت بگیرید!

یکی از راه های رسیدن به احسن حال چیست؟ وجود مقدس سید و سالار شهیدان، امام حسین (صلوات الله و سلامه علیه) می فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ، وَ سَارِعُوا فِي الْمَعَائِمِ وَ لَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تُعْجَلُوهُ» [۹] ای مردم! در خوبی ها با یکدیگر رقابت کنید.

آخر سال است و بالاخره ست است که در ابتدای سال نو، دید و بازدید انجام می شود. هیچ اشکالی هم نیست، تأیید شده هم هست. البته الآن وقت آن نیست که بیان کنم. به هر حال دید و بازدیدها می شود. شما می خواهی برای خودت چیزی بخری، مورد ندارد، فقط مراقب باش نکند یک موقعی حواست به دیگران نباشد.

در کار خیر سرعت بگیرید و با یکدیگر رقابت کنید. طوری نشود که الآن در این بحبوحه هر کسی برود برای خودش مدام خرید کند و اصلاً مثل محشر بشود و هیچ کسی به فکر دیگری نباشد. مثلاً بعضی مدام سیده هایشان را پر کنند و در خانه هایشان ببرند، ولی فکر نکنند که اگر همسایه من وضعش خوب نباشد، چه می شود؟! آیا آن موقع که به تعبیری سر سفره هفت سین نشستیم، یا آن موقع که خوش هستیم و به ظاهر برای زن و بچه ام، همه چیز گرفتیم، از حال همسایه، فامیل، رفیق و آن برادر

مؤمنم خبر دارم؟! شاید او پیش زن و بچه‌اش، خجل باشد و یک آهی بکشد که برادرم چقدر خوش است! پس عزیزان! مراقب و مواظب باشیم.

«أَيُّهَا التَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ، وَ سَارِعُوا فِي الْمَعَانِمِ» در کسب فرصت‌ها بشتابید. غنائم این‌جاست، در این فرصت‌ها از همدیگر شتاب بگیرید. در ادامه می‌فرماید: «وَلَا تَحْتَسِبُوا بِمَعْرُوفٍ لَمْ تُعْجَلُوهُ» اگر هم کار نیک انجام دادید، ولی سبقه از دیگران نداشتید، حسابش نکنید.

سه خصلتی که اگر در نیکی کردن نباشد، نیکی و احسان، ناتمام است

می‌دانید احسان و نیکی، چه زمانی احسان و نیکی است؟ وجود مقدس امام صادق (صلوات الله و سلامه علیه) بیان می‌فرماید: «لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ» نیکی و احسان تمام و کامل نمی‌شود، «إِلَّا بِثَلَاثِ خِلَالٍ» [۱۵] مگر با سه خصلت. یعنی اگر آن سه خصلت باشد، آن موقع معلوم می‌شود شما اهل نیکی کردن هستید و جزء نیکوکاران محسوب می‌شوید.

آن سه خصلت که باید در نیکی کردن باشد، چیست؟

«تَعْجِيلُهُ» انسان در آن کار نیکش شتاب کند. در همه چیز، عجله، بد است و انسان نباید عجله کند. مثلاً در رانندگی، عجله کردن بد است. اما اینجا می‌فرماید: «تَعْجِيلُهُ» در کار نیک باید عجله کند، نه اینکه به تعبیر عامیانه موس موس بکند که حالا دستش در جیبش برود یا خیر. چون آن شیطان ملعون، سریع فریب می‌دهد و یکی از همزات او همین است که می‌گوید: از کجا معلوم این شخص واقعاً نیاز دارد؟! شاید داشته باشد! پس مراقب باشیم گرفتار نشویم.

«وَتَقْلِيلُ كَثِيرِهِ» آنچه را که حتی زیاد انجام می‌دهی، کم بشمار. ما مع‌الأسف کم هم که انجام می‌دهیم، زیاد جلوه‌اش می‌دهیم، چه برسد زیاد انجام دهیم. یک خانمی برای مشاوره زنگ زده بود، می‌گفت: آقا! این را توضیح و تذکر بدهید، همسر من، سرپرستی یتیمی را پذیرفته و ماهی ۵۰ تومان برای او می‌ریزد. تا موردی پیش می‌آید، مدام مت می‌گذارد و می‌گوید: من یک یتیم را زیر بال و پر خودم گرفتم. حالا ماهی ۵۰ تومان دارد می‌دهد، فکر کرده چه شده! ما گرفتاریم، کمک به خانواده نمی‌کند، می‌گوید: من یک یتیمی را هم زیر بال و پر خودم دارم! حالا ما کوچک را هم زیاد می‌کنیم، اما روایت می‌فرماید: زیاد را هم کم بشمارید، «وَتَقْلِيلُ كَثِيرِهِ».

«وَتَرْكُ الْإِمْتِنَانِ بِهِ» ترک امتناع، یعنی هیچ موقع، ولو به لحظه‌ای، اصلاً و ابداً، منت نگذارید. برای این که به این مطلب دچار نشویم، عیب ندارد، به رفیقت بده که ببرد به همسایه ات بدهد که اصلاً نداند شما دادی تا تو هم نخوای بر سر او منت بگذاری. قبلاً هم بیان کردم که فردی محضر حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) آمد، گفت: آقا جان! فلانی وضعش مناسب نیست، از محبین و شیعیان شما هم هست، گروهی از ما یک چیزهایی جمع کردیم و من حقیر هم کمکی کردم (خواست بگوید که ما حرف نمی‌زنیم و خودمان هم عمل می‌کنیم)، حالا خواستیم شما هم عنایتی بفرمایید که با دست شما تبرک شود. آن شخص می‌گوید: دیدم آن امام رؤوف و مهربان، آن امامی که وقتی وارد شدم و سلام کردم، خیلی عالی جواب داد که قلم نورانی شد، روی دو زانو نشست و یک دفعه به من فریاد زد: اذیتش نکن! من وحشت کردم، گفتم: آقا! چه اذیتی کردم؟! من که کمک کردم. فرمودند: همین که گفتم، اذیتش نکن. چرا اذیتش می‌کنی؟! گفتم: آقا! من اذیتش نکردم. فرمودند: قرآن نخواندی؟! گفتم: آقا! کجای قرآن؟ فرمودند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى» چرا اذیتش می‌کنی؟! گفتم: آقا! خدا گواه است ما به او نمی‌گوییم. من فقط به شما گفتم. فرمودند: همین که به من گفتم که من هم به او کمک کردم، باعث می‌شود که من هر جا تو را با او ببینم، یادم بیافتد که تو به او کمک کردی و من تو را طور دیگری می‌بینم و او را طور دیگری می‌بینم و این، اذیت کردن مؤمن است. ببینید تا چه حد این دین، ظریف و قشنگ است. امام صادق (صلوات الله و سلامه علیه) تا کجاها را می‌بیند، چقدر قشنگ نگاه می‌کنند، آن وقت ما فقط فکر خودمان هستیم و به قول مرحوم ابوی، فقط سجده می‌رویم و به جای این که بگوییم: «سبحان ربی الاعلی و بحمده»، می‌گوییم: «سبحان ربی الاعلی» و به من ده، فقط به فکر خودمان هستیم، گرفتاریم. برآوردن نیاز مؤمن، از آزاد کردن هزار بنده برتر است!

حضرت صادق القول و الفعل، امام جعفر صادق (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرماید: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» [۱۶] برآوردن نیاز مؤمن، از آزاد کردن هزار بنده و تجهیز کردن هزار اسب (یعنی تأمین وسایل جنگی برای جنگجویان که در راه خدا بجنگند) برتر است. آخر سال است، مراقب دیگران باشید. باز تذکار می‌دهم، هر کسی به اندازه وسع خودش دست دیگری را بدون منت بگیرد.

وجود مقدس امام صادق (صلوات الله و سلامه علیه) می‌فرماید: «مَا قَضَى مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا تَزَادَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَيَّ ثَوَابًا وَ لَا أَرْضَى لَكَ بِذُنُوحِ الْجَنَّةِ» [۱۷] (دقت کنید که در این‌جا خود پروردگار عالم ندا می‌دهد و ملائکه نمی‌گویند) هر گاه مسلمانی، حاجت مسلمان دیگری را برآورد خود خدا ندا می‌دهد که بنده من، پاداش تو بر عهده من است و من به کمتر از بهشت، برای تو راضی نیستم.

سالی سرشار از یاد مولا!

یکی از مطالب دیگر این است که موقع سال تحویل، خیلی یاد آقا جان باشید. گرچه همیشه باید یاد آقا باشیم، اما در آن زمان هم فراموش نکنید. همان طور که بارها گفتم، هر شب با آقا صحبت کنید. این هم یکی از نکات مهم است، گفت: تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. عزیز دل! راه میانبر می‌خواهی؟ یک راه میانبر هم مرحمت کرده‌اند که خیلی خوب است و آن این که هر ساعت یاد آقا جان باش. مثلاً ساعت شش صبح است، یکبار دعای سلامتی آقا جان را بخوان. ساعت هفت صبح

بخوان، هشت صبح بخوان، ... تلفن همراه خود را زنگ بگذارید که یادآوری شود. اگر این زنگ را هم با «اللهم کن لولیک» درست کنید که عالی است. در مثال مناقشه نیست، برای این که در ذهن بماند تا صدا «اللهم کن لولیک» درمی آید، شما به یاد می آوری که باید دعای سلامتی را بخوانی. هر ساعت یکبار بخوان، اگر کسی دائمی یاد آقا باشد او آن قدر کریم است، آن هم در این دوران و انفساه آخر الزمان، به او عنایت می کند.

سال ۱۴۰۰، هفت سال دیگر، سال تحویل در ایام نیمه شعبان است. ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰ نزدیک است، دیگر لحظه به لحظه باید مراقبت کرد. کسی نمی تواند بگوید که وقتش چه زمانی است، «کذب الوقتون»، اما باید آماده باشیم، چون الآن ۱۴۳۵ هستیم و در ۱۴۰۰ قمری قرار گرفتیم، پس وقتی ۱۴۰۰ شمسی بشود، یعنی ۱۴۰۰ در ۱۴۰۰ شود، خیلی چیزها نزدیک است. حالاتی نزدیک است. باید سرباز امام زمان بشویم إن شاء الله. پس دعای سلامتی را هر ساعت بخوان. سربازان امام زمان، حافظ قرآن هستند. سعی کنید روزی یکی دو آیه هم شده، حفظ کنید. یابن الحسن! آقاجان! مولای من! عطر گل به مشام می رسد، آقاجان! إن شاء الله می آید.

دعای توسل بخوانید و توسل به آقا داشته باشید. به خصوص آخر شب وقتی برقها خاموش شد، بارها گفتم، باز هم می گویم، مسواکت را به تعبیر عامیانه زدی و خواستی بخوابی، در خوابگاه هستی، عزیز دانشجو، فرزند عزیزم، در حجره ات هستی طلبه عزیزم، یک گوشه ای خلوت کن با آقاجان امام زمان شروع کن به صحبت کردن، در منزل هستی، موقع خواب، لحظاتی را با آقاجان حرف بزن، از همسرت و فرزندت جدا شو. بگو: آقاجان! یابن الحسن! من می خواهم بخوابم، معلوم نیست شاید خوابیدم و بلند نشدم «النوم أخ الموت» اما می شود اگر آمدی، من هم برگردم. آقاجان! می شود اصلاً زنده بمانم و ظهور شما در عمر ناقابل من باشد. آقای خوبی ها! من بلد نیستم مرا اول از گناه نجاتم بده. همین طور با آقاجان حرف بزن عزیز دلم.

«السلام علیک یا مولای یا بقیة الله»

آقاجان! نگاه کن این جوان های عزیز را بین چطور اشک می ریزند، آقا! خودتان به بزرگان مان وقتی محضر مبارک شما رسیدند، فرمودید و سفارش کردید که جوان ها را با من اتصال دهید، من عاشق جوان ها هستم. خوش به حالتان جوان ها، آقا شما را خیلی دوست دارد. آقاجان! ببینید جوان ها هم شما را خیلی دوست دارند تا اسم شما می آید، کسی این جا روضه نخوانده، اما بین اشک ها چگونه جاری است و ناله ها چگونه بلند است. آه، کی می شود؟ کی می شود؟ مولا جان! آقاجان! «یا وصی الحسن و الخلف الحجة أیها القائم المنتظر المهدی، یابن رسول الله یا سیدنا و مولانا، إنا توجّهنا و استشفعنا و توسلنا بک إلی الله و قدّمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیهاً عندالله، إشفع لنا عندالله»

پی نوشت:

[۱]. بقره/ ۲۶۴.

[۲]. انعام/ ۱۶۰.

[۳]. تنبیه الخواطر: ۲۵۹/۱.

[۴]. بارها بیان کردم، برای شناخت ایشان، همین بس که بدانیم لقب مفید، از ناحیه آقاجانمان، مولایمان، صاحب و سالارمان، حضرت حجت (روحی له الفداء) به ایشان بیان و هبه شده است، «أنت المفید بحقاً» و إلا نام ایشان، محمد بن محمد نعمان بود که به مفید مزین شد و بالجد هم مفید بودند، همان طور که حضرت به ایشان فرمودند: تو به حقیقت مفید و دارای فایده هستی، آن وقت به ایشان، أخ السدید، برادر جدانشدنی هم بیان فرمودند که خیلی عجیب است.

[۵]. إن شاء الله قسمت شود با بشارت هایی که برای از بین رفتن تمام تکفیری ها به گوش می رسد، بتوانیم به راحتی کاظمین را زیارت کنیم و به زیارت دو قبر شریف سیدین نیرین، سید رضی و سید مرتضی (اعلی الله مقامهما الشریف)، این دو برادر عظیم الشان، علم الهدی و بزرگوار که از شاگردان مبرز شیخنا الاعظم (مانند شیخ الطائفه، شیخ طوسی (اعلی الله مقامه الشریف)) بودند، هم برویم.

[۶]. نهج البلاغه: الخطبة ۱۹۸.

[۷]. نساء/ ۱۴۲.

[۸]. شرح/ ۷.

[۹]. نزهة الناظر و تنبیه خاطر، ص: ۸۱.

[۱۰]. تحف العقول، ص: ۳۲۳.

[۱۱]. الکافی، ج: ۲، ص: ۱۹۳.

[۱۲]. الکافی، ج: ۲، ص: ۱۹۴.